

## نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

امام حسین (ع) اسوه پایداری در شعر مظفر النواب (علمی - پژوهشی)

دکتر ابوالحسن امین مقدسی<sup>۱</sup>، مهدی شاهرخ<sup>۲</sup>

### چکیده

امام حسین (ع) در قالب اسطوره، نماد و نقاب در شعر معاصر عرب پیوسته حضور درخشانی دارد. مظفر النواب، شاعر شیعی معاصر عراق، سالیان دراز عمر خود را با تأثر از اندیشه‌های سیاسی اجتماعی مارکسیسم سپری کرده است. او با الهام از حرکت انقلابی حضرت امام حسین (ع) و معرفی ایشان به عنوان رهبر راستین انقلابیان و بانی حکومت مستضعفان جهان، آن حضرت را اسوه پایداری برای همه مبارزان در مقابله با حاکمان ظالم و فاسد عرب دانسته و دفاع از فلسطین را محور اصلی اشعار خود قرار داده است. مظفر النواب، با فراخوانی قیام عاشورا و بیان تازگی و تکرارپذیری آن در عصر کنونی، تنها راه نجات مسئله فلسطین را ادامه راه مقاومت و مبارزه مسلحانه می‌داند.

### واژه‌های کلیدی

امام حسین (ع)، مظفر النواب، شعر معاصر عربی، فلسطین، مقاومت.

<sup>۱</sup> . دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

<sup>۲</sup> . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) m.shahrokh@umz.ac.ir

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۵/۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۸/۸

## ۱- مقدمه

جریان عاشورا از چنان عظمتی برخوردار است که ارکان هستی را به خود معطوف داشته است. زمان با واژه عاشورا، نقطه عطفی خونین گرفته و مکان با مفهوم کربلا، اعتلای انسان را در خود نقش بسته است. شاعران، لحظه‌های عاشورا را با موسیقی واژه، چنان به تصویر کشیده‌اند که زیبایی و هنر، پیوسته در رقصند.

بسیاری از شاعران عرب در طول تاریخ، متأثر از واقعه عاشورا بوده و در مدح و منقبت سید و سالار شهیدان و یاران گران قدرش اشعاری نغز سروده‌اند. (حجازی و محمد زاده، ۱۳۸۷: ۱۹۹-۲۲۱) شاعران معاصر عربی نیز، شیفته شخصیت‌ها و پیشوایان مقدس دینی و حوادث دوران زندگی آنان بوده‌اند. امام حسین<sup>(ع)</sup> سید الشهداء و سرور آزادگان جهان، نمودار انقلاب مطلوب نزد شاعران معاصر عرب است. این شیفتگی، منحصر به شاعران تشیع نبوده؛ بلکه شاعران مسلمان سنی و حتی شاعران مسیحی یا دیگر شاعرانی که رویکرد یا وابستگی دینی نداشته‌اند نیز، ارادت خود را به ساحت بلند امام نشان داده و تلاش کرده‌اند از خلال حادثه خونبار عاشورا و از زبان امام حسین<sup>(ع)</sup> خواسته‌های آزادی خواهانه خود را بیان نمایند. (میرزایی، ۱۳۸۳: ۳) قطعاً یکی از دلایل این امر آن است که حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> شخصیتی والا و الهی را داراست که جامع همه فضایل است؛ به طوری که پرداختن به تمام ابعاد شخصیتی ایشان در یک اثر و برای یک شاعر ممکن نیست؛ از همین رو با توجه به شرایط روحی، عاطفی و اجتماعی شاعران در هر یک از این اشعار، بخشی از صفات این شخصیت عظیم تجلی یافته و هر کس به فراخور خود، اشعاری در منظومه اشعار بکائی یا حماسی سروده است (آل بویه لنگرودی و انصاری، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۷).

## ۱-۱- بیان مسئله

مظفر النواب، هیچ‌گاه فردی مذهبی نبوده و مدتی هم عضو حزب کمونیسم عراق بوده است؛ اما تأثیری که امام حسین<sup>(ع)</sup> و نهضت عاشورا در مبارزه با ظلم و ستم داشت، وی را واداشته تا در اشعارش از نماد امام حسین<sup>(ع)</sup> کمک بگیرد. این مقاله در صدد است با تکیه

بر آن دسته از اشعار مظفر النّوآب که در آنها از نماد امام حسین<sup>(ع)</sup> بهره گرفته شده است به سؤال‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- عوامل تأثیرگذار در به کارگیری نماد امام حسین<sup>(ع)</sup> در شعر مظفر النّوآب کدام است؟
- ۲- مظفر النّوآب در کدام یک از درونمایه‌های شعری خود، از نماد امام حسین<sup>(ع)</sup> بهره گرفته و در اشعار خود، از چه زاویه‌ای به امام می‌نگرد؟
- ۳- نماد امام حسین<sup>(ع)</sup> چگونه در تفسیر ارتباط تفکر مارکسیستی نوآب و قیام و مبارزه فلسطین به کار گرفته شده است؟

### ۱-۲- پیشینه پژوهش

مطالعات، مقالات و رساله‌هایی که در این حوزه انجام شده است به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، کتاب‌ها و پژوهش‌هایی که به شخصیت امام حسین<sup>(ع)</sup> در شعر معاصر پرداخته‌اند و دسته دوم، شامل مقالات و تحقیقاتی است که پیرامون شعر مظفر النّوآب به رشته تحریر درآمده است. از هر دو دسته منابع در نگارش این تحقیق بهره جسته‌ایم؛ اما هیچ کدام به طور مستقیم به موضوع تحقیق نپرداخته‌اند؛ تنها دکتر صادق المخزونی، نوشته‌ای کوتاه اینترنتی به نام «الإمام الحسین، رمزیة الثورة فی شعر مظفر النّوآب» (المخزونی، ۲۰۰۹/۱/۱۲: سایت النور) نگاشته است که در آن به صورتی بسیار کوتاه، برخی اشعار مظفر النّوآب را درباره امام حسین<sup>(ع)</sup> ذکر کرده است که البته این نوشته کوتاه مطبوعاتی هم از هرگونه تحلیل و بررسی نگرش مظفر به امام حسین<sup>(ع)</sup> و جلوه‌های حضور امام حسین<sup>(ع)</sup> در شعر وی تهی است؛ از همین رو، این مقاله را می‌توان اولین تلاش علمی دقیق برای بررسی سیما و جایگاه امام حسین<sup>(ع)</sup> در شعر مظفر النّوآب و نگرش وی به حادثه عاشورا و حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> دانست.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

با توجه به طرح و تصویرهای گوناگون از تفکر شیعه در جامعه جهانی امروز، معرفی اسوه‌های نجات‌بخش شیعه به ویژه امام حسین<sup>(ع)</sup> و حادثه عاشورا در جریان شناخت فرهنگ شیعی

ضروری می‌نماید. بیان این تصویر از زبان شاعرانی که مورد پذیرش جوامع اسلامی و انقلابی است از تأثیر گذاری بیشتری برخوردار است.

## ۲- بحث

### ۲-۱- زندگی مظفر النواب و تأثیر پذیری او از فرهنگ تشیع و قیام عاشورا

مظفر عبدالمجید النواب، شاعر شیعه معاصر عراقی از نوادگان امام موسی کاظم<sup>(ع)</sup> است. او در میان شاعران عرب چنان قامتی گرفته که در عراق و سوریه و خطه عربی چهره‌ای شناخته شده است.

وی در سال ۱۹۳۴م در محله شیعه نشین کرخ بغداد چشم به جهان گشود. (الدجیلی، ۱۹۸۸: ۳۷) خانواده او بسیار ثروتمند و سرشناس بودند (همان). مظفر در شعر خود به این امر اشاره کرده است (الخیر، ۲۰۰۹: ۱۴). اجداد این خاندان عراقی در گذشته، مقیم هند و حاکم یکی از ولایات آن بودند (همان: ۱۲)؛ ولی پس از اشغال هند به وسیله انگلیس به شدت با استعمار انگلستان به مبارزه برخاسته و پس از شکست نهضت ملی هند، از این منطقه تبعید و به عراق بازگشتند (یاسین، ۲۰۰۳: ۴). خانواده مظفر که از سادات بودند، بسیاری از اموال خود را صرف بزرگداشت مراسم عاشورا می‌کردند (همان: ۱۶-۱۷). این خانواده، محب خاندان عصمت و طهارت<sup>(ع)</sup> و دوستدار ادب و هنر و شعر بودند. هر سال، مراسم عزاداری و سینه زنی حسینی، باشکوه تمام در منزل آنان برگزار می‌شد و هیئت‌های بزرگ عزاداری در حیاط خانه آنان جمع می‌شدند؛ بنابراین، بوی معطر شربت‌ها و نوای نوحه و گریه زنان و مردان سیاه پوش سینه زن و فضایی آکنده از مهر و محبت آل بیت<sup>(ع)</sup> از دوران کودکی برای مظفر امری آشنا بوده است (همان: ۶-۷). مظفر النواب در سه سالگی قرآن آموخت و برای نخستین بار در کلاس سوم ابتدایی شعر سرود و استعداد و نبوغ شعری‌اش کشف شد (اسماعیل، ۱۹۸۳: ۱۱۶). او تحصیلات خود را در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد به پایان رساند و پس از آن، همزمان با فروپاشی دوران پادشاهی عراق در سال ۱۹۵۸ در وزارت آموزش و پرورش این کشور به کار مشغول شد (الخیر، ۲۰۰۹: ۱۷). وی فعالیت‌های سیاسی خود را از همان دوران دانشجویی آغاز کرده و به حزب کمونیسم عراق پیوست (همان:

۱۷). در سال ۱۹۵۸ به جرم طرفداری از حزب کمونیست عراق و تلاش برای براندازی نظام پادشاهی از تدریس محروم شد (المقدّسی، ۱۹۷۶: ۱۵۵) و در سال ۱۹۶۳ به دنبال وخامت اوضاع سیاسی عراق و همزمان با اوج درگیری میان قوم گراها و کمونیست‌های عراق، ناچار به ترک این کشور شد و از راه بصره به اهواز گریخت. او قصد داشت از طریق ایران به روسیه برود؛ ولی سازمان ساواک وی را دستگیر و به سازمان اطلاعات عراق تحویل داد (الخیر، ۲۰۰۹: ۱۷). مظفر پس از آنکه دستگاه اطلاعاتی شاه ایران، وی را به عراق تحویل داد؛ در دادگاهی نظامی به اعدام محکوم شد؛ ولی با تلاش‌های خانواده صاحب نفوذش این حکم به زندان ابد تقلیل یافت و به زندانی صحرایی در مرزهای میان عراق و عربستان منتقل گردید. وی که سری پرشور داشت به همراه شماری از زندانیان با استفاده از چاقوهای آشپزخانه، تونلی بزرگ حفر کردند و از زندان گریختند. مظفر پس از فرار به جنوب عراق، میان کشاورزان و بادیه‌نشینان ساکن شد (یاسین، ۲۰۰۳: ۲۶). از آن زمان، وی به مبارزه مسلحانه علیه رژیم وقت عراق اقدام کرد (همان). در سال ۱۹۶۸ که قرار عفو عمومی صادر شد، وی وارد عراق شده و به بغداد بازگشت؛ ولی با وجود این به همراه برخی دیگر از کمونیست‌ها بازداشت شده و به زندان افتاد. شاید در اینجا بود که مظفر به ماهیت واقعی کمونیست‌ها پی برد و از آن حزب کناره گرفت (اسماعیل، ۱۹۸۳: ۶۵) و با سرودن قصیده‌ای به نام «عتاب» انزجار خود را نسبت به حزب کمونیست بیان کرد و این حزب را به باد انتقاد گرفت (النوّاب، ۱۹۹۶: ۲۰۳).

مظفر، پس از مدتی آزاد شد و عراق را ترک کرد. از آن زمان، پیوسته در کشورهای عربی جابه‌جا می‌شد؛ ولی به خاطر مواضع سیاسی‌اش در بسیاری از کشورهای عربی ممنوع‌الورود شد و در لندن اقامت گزید و سرانجام پس از سرنگونی نظام «صدام حسین» و آزادسازی عراق به دعوت رئیس‌جمهور این کشور «جلال طالبانی» به زادگاه خود برگشت (السکاف، ۲۰۱۱/۵/۱۱: سایت روزنامه‌الأخبار).

چنانکه گذشت، مظفر النّوّاب از کودکی تحت تأثیر فضاهای کربلایی قرار گرفت و این تأثیر در تار و پود اشعار او مشهور است. وی آموزش اولیه خود را با یادگیری قرآن در مکتب‌خانه شروع و در تعطیلات تابستانی، قسمت زیادی از آیات قرآن را حفظ کرد. از

آنجا که خانواده وی بسیار مذهبی و مقید بودند و خانه آنها محل برگزاری دسته‌های عزاداری بود؛ وی شیفته و محب آل‌بیت<sup>(ع)</sup> شده و شخصیت امامان شیعه؛ به‌ویژه امام حسین<sup>(ع)</sup> و حادثه کربلا، با همه معانی ایستادگی در برابر ظلم و عزتمندی در وی درونی شد. (آباد و محسنی، ۱۳۹۰: ۳) زمانی که در اوایل دهه پنجاه میلادی، مظفر شروع به سرایش شعر نمود، اشعار وی آمیزه‌ای از رنگ‌ها، بوها و صداها و حرکاتی بود که بازتاب غم، انقلاب و غربت عراقی‌ها به شمار می‌رفت (المخزونی، ۲۰۰۹/۱/۱۲: سایت النور)؛ از همین رو، با وجود این که مظفر النوب یک مارکسیست بود، توانست از نمادهای میراث تشیع در جهت تحکیم نظریات انقلابی خود بهره‌برداری نماید. مظفر بر این باور بود که این نمادهای شیعه، دیگر مخصوص تشیع نیست؛ بلکه چشمه‌ای خشک‌ناشدنی است که هر مظلوم و انقلابی می‌تواند با جرعه‌های آن، عطش خود را سیراب کند.

## ۲-۲- تازگی و تکرارپذیری واقعه عاشورا

مظفر النوب در قصیده «الوقوف بین السموات و رأس الحسین» به عنصر جاودانگی و پویایی حرکت امام<sup>(ع)</sup> اشاره می‌کند. او با تشبیه تاریخ به آینده، امام را سوار بر مرکب نور<sup>(ع)</sup> می‌بیند که بر تارک زندگی مردمان می‌درخشد؛ در نتیجه، با شگفتی می‌گوید: چه حادثه عجیبی! تو از ما زنده‌تری:

«أرأكَ بِكُلِّ الْمَرَايَا عَلَى صَهْوَةٍ مِنْ ضِيَاءٍ... / وَ تَخْرُجُ مِنْهَا، وَ أَذْهَلُ أَنْكَ أَكْثَرُ مِنَّا حَيَاةً... / أَلَسْتَ الْحُسَيْنَ بْنِ فَاطِمَةَ وَ عَلِيٍّ؟ لِمَاذَا الذُّهُولُ؟!» (النوب، ۲۰۱۱/۱۲/۳: سایت روزنامه البینه الجديده)<sup>۳</sup>

۲- شایان ذکر است که قصیده «الوقوف بین السموات و رأس الحسین» سروده مظفر النوب، با اینکه اهمیت و ارزش ادبی بالایی داشته و

مورد اهتمام برخی ناقدان قرار گرفته؛ اما تاکنون در دیوان‌های منتشر شده وی به چاپ نرسیده است؛ از این رو نویسندگان مقاله ناگزیر به ارجاع این

قصیده به منبعی غیر از دیوان وی شده‌اند.

در همه آینه‌ها تو را سوار بر پشت نور دیدم،/ تو از آن آینه‌ها بیرون می‌آیی و من در شگفتم که تو از ما زنده‌تری؟! / آیا تو حسین، پسر فاطمه و علی نیستی؟ پس چرا من در شگفتم!؟

اینچنین کربلا همیشه در خاطر اوست. او در اشعارش به مصیبت و شهادت قهرمانانه کودکی اشاره می‌کند تا شاید ما به خود آییم و از حکومت‌های قبیله‌ای اطاعت نکنیم. در قصیده «عروس السفائن» می‌سراید:

«لَقَدْ كُنْتُ أَحْلَمُ وَعَيْاً... / وَ فِي حُلْمِ بِالذِّي سَوْفَ يَأْتِي وَفَاءً... / وَ مَرَّتْ جِنَازَةُ طِفْلِ عَلِي حُلْمِي بِالْعَشِيِّ... / يُرَادُ بِهَا ظَاهِرَ الشَّامِ، قُلْتُ: / أَ ثَانِيَةً كَرْبَلَاءُ؟... / فَقَالُوا مِنَ اللّٰجِنِّينَ، كَفَرْتُ / وَ هَلْ ثَمَّ أَرْضٌ تُسَمَّى لُجُوءاً لِنُدْفِنَ فِيهَا / وَ هَلْ فِي التُّرَابِ كَذَلِكَ مَقْبَرَةٌ أَعْيَاءٍ وَ مَقْبَرَةٌ قُرَّاءٍ / تَلَقَّتْ فِي ظَاهِرِ الشَّامِ أَبْحَثُ عَنْ مَوْضِعٍ لِّغَيْرِ مَنَابِعِهِ / نُدْفِنُ الطِّفْلَ فِيهِ / \*\*\* / وَ حِينَ دَتُونَا لِمَقْبَرَةٍ لَيْسَ مِنْ مَالِكِينَ لَهَا... / جَعَجَعَ الْحَرَسُ الْأُمَوِيُّ بِنَا: فُرَزْتُ لِلْخَلِيفَةِ... / قُلْتُ بَلْ يُفْرَزُ الْخُلَفَاءُ» (يعقوب، ۲۰۱۰: ۱۹۸-۱۹۹).

آگاهانه در رؤیایی بودم / و رؤیایها به حقیقت خواهند پیوست. / شامگاهان جنازه کودکی در رؤیایم گذشت، / آن جنازه، پیکر شهرهای شام بود / [با خود] گفتم: آیا دوباره کربلا شده است؟ / گفتند: از پناهندگان است، کافر گشتم. / آیا زمینی به نام پناهندگی هست تا این کودک را در آن دفن کنیم؟ / و آیا در خاک نیز چنین است: / گورستانی برای ثروتمندان و گورستانی برای مستمندان؟! / به شام نگرستم، / به دنبال جایی بودم / که تنها به شامیان منسوب باشد، / تا کودک را در آن دفن کنیم / \*\*\* / و زمانی که به گورستانی بی‌صاحب رسیدیم، / سپاه اموی بر ما فریاد برآوردند: این گورستان از آن خلیفه است / [در پاسخ] گفتم: بلکه، خلفا از آن مردم‌اند.

در کلمات (جنازه طفل - اثنیه کربلاء - الحرس الأموی - فرزت للخلیفه) اشاره می‌دارد که داستانی در عقل درونی‌اش هست که آن را با لفظ (أحلم وعياً) بیان می‌دارد. این داستان از قصه دختر خردسال امام حسین<sup>(ع)</sup> سرچشمه گرفته است که در کنار سر به نیزه درآمده پدرش، جان داده و در شام دفن می‌شود. واژه‌های کربلا در اندیشه و شعر مظفر النواب، پیوسته جاری است. وقتی در رؤیای خویش، جنازه کودکی فلسطینی را تشییع می‌کنند که به تصور خودش پیکر

شهرهای شام را به دوش می‌کشند، یک‌باره سؤال می‌کند: آیا دوباره کربلا شده است؟ در نظر او، شام و کربلا، واژه‌های ملحق‌اند، همزادند. معصومیت کودکان فلسطین، با مظلومیت کربلا یگانه شده‌اند. مظفر از این رهگذر به امویان اشاره می‌کند که قبرها را نیز به تملک خود درآورده‌اند و اجازه دفن به کودک فلسطینی نمی‌دهند. او با زبانی اعتراض‌آمیز برگرفته از تفکر ضدطبقاتی مارکسیستی، سؤال می‌کند: آیا مقبره اغنیاء و فقراء جداست؟ و ادامه می‌دهد: به راستی گورها هم اشغال می‌شوند؟

وی با رصد حوادث کنونی جهان عرب و اسلام، یقین پیدا کرده است که ما هنوز هم در زمان یزید بن معاویه زندگی می‌کنیم. او با بینامتنی برگرفته از سخن معروف «كُلُّ يَوْمٍ عاشوراءٌ وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءٌ» به تکرار کربلا در زمان حاضر به شکلی رمزگونه به حاکمان عرب اشاره می‌کند که عمروعاص وار، توطئه می‌کنند. مظفر النّوَاب برخلاف بعضی از شاعران، چهره واقعی عمروعاص را معرفی می‌کند و با بینامتنی تاریخی، ابوسفیان را به صحنه شعر می‌کشاند تا حلقه حاکمان عرب را در شعر خود، تکمیل نماید. به نظر او هنوز هم کربلا تکرار می‌شود و هنوز، حاکمان عرب کنونی بیست و دو کشور عربی به‌مانند عمروعاص‌های زمان به‌نیرنگ در کار مسلمین مشغول‌اند:

«إِنَّا فِي زَمَانٍ يَزِيدٍ / كَثِيرِ الْفُرُوعِ وَ فِي كُلِّ فَرْعٍ لَنَا كَرْبَلَاءٌ / وَ كَشَفَ إِحْدَى وَ عِشْرُونَ عَمْرُو  
بْنَ عَاصٍ وَ نِصْفٌ / نَعَمْ ثَمَّةَ نِصْفٍ / يَفْتَشُ رَوْثَ بَنِي قَيْنِقَاعٍ» (النّوَاب، ۲۰۱۱/۱۲/۳: سایت  
روزنامه‌البينة الجديدة)

ما در زمان یزید هستیم،/ زمانه‌ای که شاخه‌های فراوان دارد و در هر شاخه، برای ما کربلایی است، [و در این شاخه‌ها] بیست‌ویک و نیم عمروعاص را هویدا کرده‌اند،/ بله  
نیمی هم هست / که پهن‌های شتران بنی‌قینقاع را زیر و رو می‌کند.

## ۲-۳- فراخوانی شخصیت امام حسین<sup>(ع)</sup> در شعر نوآب

مظفر النّوَاب در راستای تمایل شدید خود به انقلاب و تغییر و تحول اوضاع جاری جهان عرب، شخصیت امام<sup>(ع)</sup> را آنچنان با تار و پود اشعارش درآمیخته است که خواننده را به



حرکت و جنبش و می‌دارد. او بدان حد تواناست که مهم‌ترین دغدغه شعری خود را که دمیدن نفحه انقلاب است، با پیام حسینی رنگین کند و شعر خویش را از پیمان‌های انقلاب کربلا سیراب گرداند.

شخصیت امام حسین<sup>(ع)</sup> جنبه نمادینی دارد که شاعر با به‌کارگیری آن، تجربه شعری‌اش را از حیث اندیشه و عاطفه حفظ می‌کند (اسماعیل، ۱۹۸۳: ۱۹۹). وی در «الوقوف بین السماوات و رأس الحسین»، امام حسین<sup>(ع)</sup> را به ریشه‌های تاریخی مکه استناد داده و امام را به گلی معطر تشبیه می‌کند. در این مقطع، کبوترها، نماد شهدا و آزادی‌خواهان هستند:

«فِضَّةٌ مِنْ صَلَاةٍ نَعْمُ الدُّخُولِ... / وَ الْحَمَائِمُ أُسْرَابُ نُورٍ / تَلُوذُ بِرِيحَانِهِ أترَعَتَهَا يَنَابِيعُ مَكَّةَ / أَعَذَّبَ مَا تَسْتَطِيعُ... / وَ لَسْتُ أَبَالِغُ، أَنْكَ وَحَى تَأَخَّرَ بَعْدَ الرَّسُولِ... / بَكَى اللَّهُ فِيكَ بِصَمْتٍ... / وَ تَمَّ الْكِتَابُ... / فَدَمَعَكَ كَانَ خِتَامَ النُّزُولِ» (النوب، ۲۰۱۱/۱۲/۳: سایت روزنامه البینه الجديدة).

تو نمازی نقره‌ای هستی که ورود به آن عمومی است / و کبوترها، دسته‌های نور هستند / به گل ریحانه‌ای پناه می‌برند که چشمه‌های مکه، آن را شاداب کرده‌اند / گواراترین چیزی که هست / و من مبالغه نمی‌کنم، تو وحی‌ای هستی که پس از پیامبر (ص) آمده‌ای / خداوند به خاطر تو در سکوت گریست / و قرآن کامل شد / و اشک تو نقطه پایان وحی بود.

در این متن شاعر، شخصیت عظیم امام حسین<sup>(ع)</sup> را از زمان تاریخی خود بیرون برده و لباس معاصر بر تن ایشان پوشانده است. او امام<sup>(ع)</sup> را به عنوان نمادی کلی به کار می‌برد؛ نمادی که از یک سو مبین شخصیت امام<sup>(ع)</sup> و از سوی دیگر تفسیرگر موضوع مبارزه است (عید، ۲۰۰۰: ۲۳۸). او از دوگانگی همیشگی گفتار و کردار اهالی عراق درباره امام حسین<sup>(ع)</sup> به تنگ آمده است؛ زیرا، احساسات آنها آمیزه‌ای از عشق و ترس و نیز احترام و بیزاری است. همیشه دل‌های آنان با امام و شمشیرهای آنان علیه ایشان، از نیام برآمده است. وی در قصیده «من الدفتر السلیل» به این دوگانگی اشاره می‌کند. در این درگیری، خود را عاشق حسین<sup>(ع)</sup> می‌پندارد و عشق حسین<sup>(ع)</sup> را تعیین‌کننده هدایت خویش می‌داند. مظفر با تصویری هنری، خود را میان غمی شجاع و غمی همراه با ترس که هر دو غمبارند، درگیر می‌بیند. او گذشته‌های پروضوح خود را که اکنون پنهان و غیرشفافند به یاد می‌آورد و

سؤالی اعتراض آمیز در درونش به وجود می آید: «تو که پروانه آرامشی و در سینهات، نماد عشقی چون سر حسین موج می زند، چرا پنهانی؟» این چنین در این دوگانگی جدید، غمی سیاه شکل می گیرد: غمی از روی ترس و غمی شجاع. مظفر در ادامه می سراید:

«فَبِی الْقَلْبِ حُزْنٌ جَبَانٌ... / وَ حُزْنٌ جَرَىءٌ... / لَكُمْ عَذْبَتِي الرِّيحُ تُعْبِرُ وَجْهَهَا... / ذُونِ سَابِقَةٍ وَ الْفِرَاقُ دَتِيءٌ... / كَمْ أَنْتَ رُغْمَ الْوُضُوحِ حَبِيءٌ... / وَ كَمْ أَنْتَ مِثْلُ جِنَاحِ الْفَرَّاشَةِ... / فِي الْحَلْمِ زَاهٍ بَطِيءٌ... / وَ كَمْ أَنْتَ تَعْشِقُ رَأْسَ الْحُسَيْنِ الَّذِي فَوْقَ رُمَحٍ... / وَ لَا يَسْتَرِيحُ» (يعقوب، ۲۰۱۰: ۱۸۳).

در دل غمی ترسوست / و غمی شجاع / تغییر ناگهانی جهت وزش باد، چقدر برایم عذاب آور است، درحالی که جدایی نزدیک است / و وضوح پنهان، / تو چقدر مانند بال پروانه‌ای / که در رؤیا خرامان و درخشان و آرام است. / تو چقدر به سر حسین بر بالای نیزه، عشق می ورزی، / درحالی که آرام و قرار ندارد.

مظفر الثواب با بیان اینکه آمریکا امروزه کفر مطلق است، امام حسین<sup>(ع)</sup> را انقلابی ای می داند که با همان پیکر زخم خورده از بی وفایی و نادانی مردمان زمانه خود، از مرقدش بیرون آمده و انقلابیان را برای مبارزه با آمریکا، فرماندهی می کند. وی در قصیده «طلقة ثم الحدث» می گوید:

«طَلَقَهُ غَامِضَةً تَفْتَحُ فِي الشَّرْقِ الْحِسَابَاتِ / وَ سَوَفَ الطَّلَقَةُ الْأُخْرَى / وَ لَمَّا تَبَرَدَ الطَّلَقَةُ الْأُولَى وَ لَا أُرْتَا حِ الْحَدَثُ / بِيْتَدِي حَيْ الْحُسَيْنِ النَّارِ / يَشْتَاقُ الْحُسَيْنُ بِنُ عَلِيٍّ خَارِجًا بِالْدَمِّ مِنْ مَرَقَدِهِ / يَصْطَفُ مَنْ صَلَّى صَلَاةَ السَّيْفِ وَ الطَّلَقَةُ / أَمْرِيكَ هِيَ الْكُفْرُ / وَ أَمْرِيكَ... وَ مِنْ هُنَا «حُسْنِي» الْجِنَائِيُّ / فَبِی صِرَاعٍ لَمْ يَحِنْ / أَجَلْتُهُ، اسْتَعْجَلَنِي» (يعقوب، ۲۰۱۰: ۲۹۷).

شلیکی پیچیده در شرق، حساب‌ها را می گشاید / و تیری دیگر خواهد آمد / زمانی که تیر اول سرد شود؛ ولی حوادث فروکش نکند / محله حسین آتش را آغاز می کند. / حسین بن علی اشتیاق دارد، با خون از مرقدش بیرون آید / و در صف کسانی که نماز شمشیر و شلیک می گذارند، بایستد. / آمریکا، همان کفر است / و باز آمریکا... و «حسنی» جنایتکار از اینجا شکل گرفته است. / من در درگیری زودرسی [وارد شدم] که پیوسته / آن را به تأخیر انداختم؛ ولی آن مرا به شتاب فرا می خواند.

او با مقایسه و تشبیه وضعیت موجود کنونی، خود را یکی از ساکنین شام در زمان امویان می‌بیند که به کاروان اسرای کربلا می‌نگرد؛ در حالی که کاروان به وسیله سپاه یزید رانده می‌شوند. در اینجا ما یک نوع نقاب شعری را شاهد هستیم. مظفر این نقاب را به عنوان شاهی گرفته تا مشکلات عصر کنونی ما را بیان نماید. وی با مقایسه‌ای پنهان، میان دو تجربه ارتباط برقرار می‌کند: تجربه معروف اسرای کربلا که به زمان گذشته مرتبط است و تجربه کنونی معاصر که این شخصیت برای بیان آن به گونه‌ای فراخوانی شده است (الرواشده، ۱۹۹۵: ۱۱).

## ۲-۴- امام حسین<sup>(ع)</sup> پناهگاهی برای شکایت دردمندان

مظفر از مردم روزگار می‌خواهد با حسین<sup>(ع)</sup> بیعت کنند؛ زیرا به اعتقاد او بهشت، بر دروازه های کاروان حضرت<sup>(ع)</sup> ایستاده و از سرچشمه امام می‌جوشد و مژده زندگی جاویدان را می‌دهد. شاعر، قصد زیارت امام<sup>(ع)</sup> را می‌کند تا به مانند هر نیازمند دیگری در کنار مزار ایشان، غم‌هایش را سرگشاید:

«وَبَايَعَكَ الدَّهْرُ... / وَارْتَابَ مِنْ نَفْسِهِ الْمَوْتُ مِمَّا يَرَاكَ بِكُلِّ شَهِيدٍ... / فَأَيْنَ - تُرَى - جَنَّةُ لُتَوَاذِي هَذَا مَقَامِكَ... / هَلْ كُنْتَ تَسْعَى إِلَيْهَا حَيْثُ الْخَطِيءُ؟! / أَمْ - تُرَى - جَنَّةُ اللَّهِ كَانَتْ تُرِيدُ إِلَيْكَ الْوُصُولَ؟! / وَأَفْ أُنَا وَشُجُونِي بِيَابِكَ / مَا شَاغِلِي جَنَّةَ الْخَلْدِ أَوْ أَسْتَجِيرُ مِنَ النَّارِ... / لَكِنِّي فَاضَ قَلْبِي بِصَوْتِكَ... / تَسْتَمِطِرُ اللَّهُ بِقَطْرَةِ مَاءٍ / تُطِيلُ وَفُوقَكَ ضِدَّ يَزِيدَ إِلَى الْآنَ» (النواب، ۳ / ۱۲ / ۲۰۱۱: سایت روزنامه البینه الجديدة).

روزگار با تو بیعت کرد / و مرگ از اینکه تو را به همراه هر شهید می‌بیند به خودش شک می‌کند. / کجاست بهشتی که با این جایگاه تو برابری کند؟ / آیا شتابان به سوی آن بهشت گام برمی‌داری؟ / یا بهشت خداوند می‌خواهد به سوی تو آید؟ / من با غم‌هایم بر آستانه تو ایستاده‌ام / و هم و غم من [رسیدن به] بهشت برین یا رهایی از آتش جهنم نیست / ولی دلم از صدای تو لبریز شده است / از خداوند قطره آبی طلبیدی تا پیوسته در مقابل یزید مقاومت کنی.

در نظر مظفر، آزادگان کافر از مؤمنین برده برترند. شاید این بینامتنی است برگرفته از سخنان امام حسین<sup>(ع)</sup> که فرمود: «یا شیعه آل ابی سفیان إن لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا أحراراً فی دنیائکم». (ای پیروان آل ابوسفیان! اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، پس در دنیایتان آزاد باشید) (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۲۰).

وی در ادامه، با اشاره به قیام مبارک حضرت، عراق را به خاطر وجود ضریح مبارک حضرت<sup>(ع)</sup> پایتخت خداوند دانسته و خود را پیرو موضع ستم‌ناپذیر امام حسین<sup>(ع)</sup> می‌داند:

یا للمروة و العبریة بالجبن / أما العراق فینسی لأن ضریحک عاصمة الله، فیہ / و جود بنیه أقل  
من الجود بالروح جود خجول / وطنی رعم کل الرزایا یسل علی الموت کل صباح / و یعمد  
بالحزن کل مساء / و ینهض ثانیة و الصباحات بین یدیه بطاقات غرس / و تبقی الثریا معلقة  
فوقه أسوة بالثریات فوق ضریحک / یا رب نور بتلک الثریات وجهی / و الی تبین علی  
الدرب عرضاً و طولاً / أنت لا بد یا رب تغفر للكفر إن کان حراً أبیاً / و هیات تغفر للمؤمنین  
العید / ذلک فهمی و أنت ضمانی علی ما أقول (النواب، ۳ / ۱۲ / ۲۰۱۱: سایت روزنامه البینة  
الجديدة).

ای وای از جوانمردی و نبوغ که با ترس گره خورده است، عراق بدین خاطر فراموش می شود؛ زیرا مزار تو، پایتخت خداست در آن. / کرم اهالی عراق، اگر کمتر از بخشش جان باشد، کرمی اندک و ناچیز است. / میهن من با وجود همه مصیبت‌ها، هر بامداد به روی مرگ شمشیر می‌کشد / و هر شامگاه، با اندوه آن را غلاف می‌کند / و دوباره برمی‌خیزد؛ درحالی که بامدادان در دستانش، چونان کارت‌های عروسی است / و خوشه پروین در اقتدا به ثریاهایی که بالای ضریح توست، بر فراز عراق آویزان است / خداوند! چهره‌ام را با این ثریاها نورانی بگردان / و نیز با خورشیدی که گستره راه‌ها را روشن می‌سازد. / خداوند! بی شک تو کفر را اگر آزاده و عزتمند باشد، می‌بخشی / ولی هیات از اینکه گناه مؤمنین در بند را ببخشی، / این فهم و درک من است و تو، ضامن و گواه گفته من هستی.

مظفر النواب در اشعار خود، امام حسین<sup>(ع)</sup> را پناهگاهی برای همه درمندان تاریخ می‌داند؛ زیرا به عقیده وی، امام<sup>(ع)</sup> همچنان تا به امروز، علیه یزیدیان در حال مبارزه است.

## ۲-۵- امام حسین<sup>(ع)</sup> و فلسطین، قربانیان خیانت عرب

مظفر با اشاره به ستمی که امروز در حق فلسطین روا داشته می‌شود، موازنه‌ای میان امام حسین<sup>(ع)</sup> و فلسطین ایجاد می‌کند. دیدن سر برنیزه شده امام حسین<sup>(ع)</sup> که در شهرهای شام به گردش درآمده است، اشک‌های مظفر را جاری می‌سازد؛ ولی او از اینکه بگرید، ابا دارد؛ زیرا گریستن از مردانگی دور است و با مقایسه سر امام حسین<sup>(ع)</sup> و فلسطین، اینچنین تصویر می‌کند:

لَسْتُ أَبْكِي / فَإِنَّكَ تَأْبِي بُكَاءَ الرَّجَالِ / وَلَكِنَّهَا ذَرَفَتْنِي أَمَامَ الضَّرِيحِ، غَيُونِي / يَطَافُ بِرَأْسِكَ  
فَوْقَ الرَّمَاحِ... / وَرَأْسُ فِلِسْطِينَ أَيْضًا يَطَافُ بِهِ... / فِي بِلَادِ العُرُوبَةِ (همان).

من گریه نمی‌کنم زیرا تو از گریه کردن مردان ابا داری. / ولی در مقابل ضریح تو، چشمانم اشک ریخت. / سر تو بر بالای نیزه‌ها به گردش در می‌آید / و سر فلسطین هم به گردش در می‌آید / در کشورهای عربیت.

وی با تشبیه فلسطین به سپاه امام حسین<sup>(ع)</sup> حاکمان عرب را خواجگانی تصویر می‌کند که غیرت عربی را از کف داده‌اند:

هَذَا رَأْسُ الثَّوْرَةِ يُحْمَلُ فِي طَبَقٍ فِي قَصْرِ يَزِيدَ / وَ هَذِي البَقْعَةُ أَكْثَرُ مِنْ سَبَايَاكُ / فَيَا لَهِ وَ  
لِلْحَاكِمِ وَ رَأْسِ الثَّوْرَةِ! / هَلْ عَرَبٌ أَنْتُمْ... / وَ يَزِيدُ عَلَى الشَّرْفَةِ / يَسْتَعْرِضُ أَعْرَاضَ عَرَايَاكُمْ / وَ  
يُوزَعُّهُنَّ كَلْحَمِ الضَّانِ لِجَيْشِ الرَّدَّةِ / هَلْ عَرَبٌ أَنْتُمْ! / وَ اللهُ أَنَا فِي شَكِّ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى جِدَّةِ  
(النُّوَاب، ۱۹۹۶: ۴۵۶).

این سر انقلاب است که در طبقی به‌سوی کاخ یزید برده می‌شود / و اینجا از روز اسارت تو مصائب بیشتری دارد. / خداوندا! این حاکم و آن، سر انقلاب است / آیا شما عرب هستید؟ / یزید بر روی ایوان / آبروهایتان را به نمایش می‌گذارد / و آنها را چونان گوشت گوسفند، میان ارتش مرتدان توزیع می‌کند / آیا شما عرب هستید؟ / به خدا سوگند، من از بغداد تا جده به [عرب بودن] شما شک دارم.

او در قصیده «وتریات لیلیه» - قصیده‌ای که پیش از انقلاب اسلامی ایران و به دنبال دستگیری خود به دست نیروهای ساواک شاهنشاهی سروده است - اعلام می‌کند که به شام

می‌آید تا یارانی برای دفاع از فلسطین در مقابل متجاوزان، پیدا کند. او آهنگ مسجد اموی را می‌کند، عربی را نمی‌یابد که به یاری وی شتافته و مدد کارش باشد. او همچنان می‌گردد تا شاید یزید از جنایت خود در حق امام حسین<sup>(ع)</sup> پشیمان شده و توبه کرده باشد؛ اما ناگهان می‌بیند ارتش روم که دشمنانی با عداوت بیشتر هستند، حلب را به تصرف خود در آورده‌اند. در اینجا است که او دیگر نمی‌تواند به کمک کسی امید داشته باشد. وی به گونه‌ای دیگر بغداد را با همه بار تاریخی که در این شهر نهفته؛ به‌عنوان نمادی برای فلسطین به کار می‌گیرد که در تاریخ مسلمانان و در عقاید آنها ریشه دارد. منظور او از شام و مسجد اموی که مهد قومیت عربی است، عرب‌ها هستند؛ اما ناگهان به یاد می‌آورد که شام، خود در طول تاریخ مرکز ظلم و ستم بوده است؛ لذا، استدراک کرده و می‌گوید: شاید شامیان از کشتن حسین<sup>(ع)</sup> توبه کرده و به یاری وی برخیزند؛ ولی می‌بیند، عرب‌ها خود به محاصره و اشغال دشمن صهیونیستی و آمریکا درآمده‌اند:

أَتَيْتُ الشَّامَ أَحْمِلُ قُرْصَ بَغْدَادِ الْكَبِيرَةِ / بَيْنَ أَيْدِي الْفَرَسِ وَالْغِلْمَانِ مَجْرُوحًا / عَلَيَّ فَرَسٌ مِنَ النَّسَبِ / قَصَدْتُ الْمَسْجِدَ الْأُمَوِيَّ / لَمْ أَعثرْ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنَ الْعَرَبِ / فَقُلْتُ أَرَى يَزِيدَ لَعَلَّةً / نَدَمَ عَلَيَّ قَتْلِ الْحُسَيْنِ / وَجَدْتَهُ ثَمَلًا / وَجَيْشُ الرُّومِ فِي حَلَبٍ (يعقوب، ۲۰۱۰: ۶۶).

به شام آمدم؛ درحالی که قطعه‌هایی بزرگ از بغداد را که در دست پارسیان و ترکان مجروح مانده بود به دوش می‌کشم، / سوار بر اسبی از نسب / آهنگ مسجد اموی کردم، / آنجا هیچ عربی نیافتم. / با خودم گفتم: یزید را ببینم، شاید / از کشتن حسین پشیمان شده باشد. / او را مست دیدم، / درحالی که ارتش روم در حلب بود.

در ذهن مظفر النواب، تمام سرزمین‌های اشغال‌شده عربی به وسیله صهیونیست‌ها، حکم فلسطین را دارد. او در وصف درد و رنج مردمی که در خیابان‌های بیروت، زیر بار بمباران و ظلم صهیونیست‌ها خرد می‌شوند، اعلام می‌کند: شدت و هولناکی این بمباران و مصیبت به‌اندازه‌ای است که امام حسین<sup>(ع)</sup>، باوجود آن همه مصیبت‌ها که در روز عاشورا دید و باوجود اینکه در شدت غمباری آن روز آمده است: «لَا يَوْمَ كَيْومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» (ای ابا عبدالله! هرگز روزی چون روز تو [عاشورا] نباشد) (عزیزی، ۱۳۷۳: ۲۸)؛ ولی باز هم اگر امام<sup>(ع)</sup> این حادثه را ببیند، شاید مصیبت خود را فراموش کند:

لَعَلَّ الْحُسَيْنَ / إِذَا مَا رَأَى طِفْلَةً / فِي شَوَارِعِ بَيْرُوتَ / تَنْهَشُ مِنْ لَحْمِهَا الشَّهَوَاتُ / وَ تُمْ شَطَايَا / مِنْ الْقَصْفِ فِيهَا / سَيَنْكُرُ مَأْسَاتَهُ (يعقوب، ۲۰۱۰: ۱۸۵).

شاید حسین / اگر دخترکی را / در خیابان‌های بیروت ببیند / که شهوت‌ها گوشت او را می‌دریدند / و ترکش‌های / بمباران او را می‌بلعیدند، / مصیبت خود را انکار می‌کرد.

## ۲-۶- امام حسین<sup>(ع)</sup> اسوه مبارزه مسلحانه

مظفر از امام حسین<sup>(ع)</sup> می‌آموزد که برای از بین بردن ستم و یاری حقیقت، باید سلاح به دست گرفت و به سوی شهادت شتافت؛ زیرا جان دادن در راه حقیقت امری گرانبها است. او از مردم فلسطین می‌خواهد که مهاجرت نکنند؛ بلکه ایستادگی نموده و در مقابل دشمن صهیونیستی سلاح به دست گیرند:

كَفَاكُمْ نَزُوحًا وَ إِلَّا فَمَا نَنْتَهَى / وَ يَسُدُّ الطَّرِيقَ عَلَى الْمُهْطِعِينَ، النَّزُوحُ / هُنَاكَ فِدَاءٌ وَ لَيْسَ فِدَائِيونَ / لَا تَخْدَعُوا بِفِدَاءٍ بغيرِ سِلَاحٍ / وَ كُلُّ التَّخَارِيجِ فِي غَيْرِ هَذَا الْكِفَاحِ / كَسِيحٌ / وَ مَنْ أَخْطَأُوا لَيْسَ عَيْبًا / بَلِ الْعَيْبُ أَنْ تَبْتَلَى فَوْقَ ذَاتِ الصُّرُوحِ / وَ لَسْتُ أَخَافُ الْعَوَاقِبَ فِي مَا أَقُولُ / فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ أَجْلِ قَوْلِ جَرِيءٍ وَ مُعْتَقَدٍ / قُبَّةٌ وَ ضَرِيحٌ (همان: ۱۸۶).

از مهاجرت دست بکشید و گرنه نمی‌توانیم این کار را تمام کنیم، / کوچ کردن راه را بر ذلیلان دستپاچه می‌بندد / شعار فدا شدن زیاد است؛ ولی فدایی وجود ندارد. / گول هر فداکاری را که با غیر سلاح باشد، نخورید. / همه برون‌رفت‌ها جز این نوع مبارزه، فلج و ناتوان است. / هر کس اشتباه کند، اشکالی ندارد. / عیب این است که بر بالای کاخ، آزمایش شوی. / من از عواقب گفته‌هایم باکی ندارم؛ / زیرا شهادت به خاطر اعتقاد و سخنی شجاعانه، گنبد و بارگاهی است؛

از همین‌رو، نواب همه راه‌های مقاومت غیرمسلحانه را فریب می‌داند و به همین جهت، از بزرگ‌ترین طرفداران مقاومت مسلحانه علیه رژیم صهیونیستی و مخالفان سرسخت طرح سازش با رژیم جعلی اسرائیل است؛ زیرا به اعتقاد او، هر راهکاری به غیر از مبارزه مسلحانه فلج و ناتوان است.

مظفر، امام حسین (ع) را امام و پیشوای مبارزه و شهادت در راه حق می‌داند و با اذعان بر اینکه نبرد دشواری در راه است و توازن قوا، هرگز وجود ندارد و هر یک از مبارزان رهرو حسینی باید در مقابل هزاران تن از لشکر یزید به نبرد بایستند؛ اما اعلام می‌کند که چاره‌ای جز نبرد و مبارزه نیست؛ زیرا حکومت‌های عربی هم اکنون در صف دشمنان، علیه مردم فلسطین به کار مشغول‌اند و گروهی با انتشار طایفه‌گرایی و تفرقه میان شیعه و سنی، اتحاد مسلمین را نشانه رفته‌اند؛ ولی مظفر با صدایی بلند اعلام می‌کند که امام حسین (ع) منحصر به طایفه و مذهب خاصی نیست؛ بلکه، همچون حضرت ابراهیم (ع): «إِنَّ اِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» (نحل: ۱۲۰)، نماد یک امت برای همه قیام‌ها و انقلاب‌هاست:

إِمَامُ الشَّهَادَةِ / عَهْدٌ عَلَىٰ عَاشِقِي كِبْرِيَاءِ السَّمَاوَاتِ فِي نَاطِرِيكُ / نِقَاوِمُ / نَعْرِفُ أَنَّ الْقِتَالَ مَرِيرٌ / وَأَنَّ التَّوَاظُنَّ صَعْبٌ / وَأَنَّ حُكُومَاتِنَا فِي رِكَابِ الْعَدُوِّ / وَأَنَّ ضِعَافَ النَّفُوسِ انْتَمُوا لِلذَّنَابِ / وَعَاثَ الذَّنَابِ مِنَ الطَّائِفِيَّةِ، تَفْتَكُ بِالنَّاسِ / مَا أَنْتَ طَائِفَةٌ / إِنَّمَا أُمَّةٌ لِلنُّهُوضِ / تُوَاجِهُهُ مَا سَوْفَ يَأْتِي (النَّوَاب، ۲۰۱۱/۱۲/۳: سایت روزنامه‌البينة الجديدة).

امام شهادت / عهد عاشقان کبریای آسمان‌ها در دو دیدگان تو موج می‌زند. / ما مقاومت می‌کنیم. / می‌دانیم که نبرد تلخ است / و دولت‌های ما در رکاب دشمن هستند / و کسانی که نفسی ضعیف دارند به گرگان پیوسته‌اند / و گرگان از فرقه‌گرایی، فتنه و فساد ساختند / تا مردم را نابود سازند. / [اما] تو یک فرقه نیستی / بلکه، امتی برای قیام و خیزشی / که در مقابل حوادث پیش رو، مقابله خواهی کرد.

## ۲-۷- امام حسین (ع)، مظهر همه پیامبران

مظفر، حاکمان ظالم و مستبد امروز عرب را یزیدیان زمانه می‌داند. از نگاه وی، هم اکنون برای مبارزه با این ظلم و استبداد، اقتدا به امام حسین (ع) ضروری است (میرزایی، ۱۳۸۳: ۱). امام حسین (ع) در نظر وی، قرین انقلاب و الفبای آن در زمان دولت‌های فاسد است. حسین (ع) در دروازه‌های عراق دوباره پرچم انقلاب برحق امام علی (ع) را برداشته است. وی با بیان مفاهیم فوق در «عروس السفائن» چنین می‌سراید:



وَ كَانَ عَلَى عَتَبَاتِ الْعِرَاقِ الْفَضَاءُ... بِهِ نَجْمَةٌ... / كَسْتُ أَدْرِى بِمَاذَا تُضَاءُ... / وَ فِي نَجْمَتِي  
تِلْكَ، يَجْتَمِعُ اللَّهُ وَ الْأَنْبِيَاءُ... / تَأَخَّرَ عَنْهُمْ نَبِيٌّ... / سُنِّتُ... / فَقُلْتُ يَزِيْتُ حَدَّ السَّلَاحِ... / فَإِنَّ نَبِيَّ  
الزَّمَانِ الْفِدَاءُ (يعقوب، ۲۰۱۰: ۲۰۷-۲۰۸).

در آستانه عراق، آسمانی است که در آن ستاره‌ای هست / نمی‌دانم نورانیتش از چیست؟ /  
در این ستاره من، خداوند و پیامبران گرد هم آمده‌اند، / و پیامبری پس از آنان آمده است. /  
(درباره او) از من پرسیدند، / گفتم: او اسلحه را آماده و روغن کاری می‌کند؛ / زیرا پیامبر  
زمانه، فدایی است.

امام<sup>(ع)</sup> در آسمان عراق، ستاره‌ای روشن از خون‌های شهدای کربلاست؛ به طوری که تبدیل  
به پیامبر زمانه شده است. ما در واژه النجمه، استعاره‌ای زیبا از امام حسین<sup>(ع)</sup> می‌بینیم که  
خداوند و انبیا در او خلاصه می‌گردند. ستاره که در فرهنگ اسلامی - عربی، نماد هدایت و  
راه‌یابی در شب‌های ظلمانی بیابان‌های جهل و سرگردانی است؛ در این قصیده، تمام  
هدایت‌ها، از خداوند گرفته تا همه انبیا در شخصیت امام<sup>(ع)</sup> جمع شده و نورافشانی می‌کند.  
به عبارتی مظفر، جهل خود را در رابطه با نورانیت این ستاره، پاسخ می‌دهد و اعتراف می  
کند که نورانیت این ستاره، ناشی از نور خداوند و انبیا است. این بیان به طور غیرمستقیم،  
برگرفته از آیه شریفه: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» است (نور: ۳۵). «این استعاره به این  
متن واقعیت جدیدی داده؛ به طوری که موجب ایجاد شباهت‌های جدیدی شده است که از  
برخی خصوصیات تفاعلی برگزیده ناشی می‌گردد» (مفتاح، ۱۹۸۷: ۵۷). مظفر عرضه می  
دارد که امام<sup>(ع)</sup>، از وحی مستمر بهره‌مند است و خداوند با وجود وی، نعمت قرآن و خاتم  
نبوت را تکمیل نموده است.

مظفر در قصیده «الوقوف بین السماوات و رأس الحسين» در راستای مفاهیم فوق و با به کارگیری  
فن بینامتنی تاریخی وقایع عاشورا، عرضه می‌دارد: با اینکه پیکر امام<sup>(ع)</sup> در زیر سُم ستوران پایمال  
می‌شود؛ ولی او از همه قله‌ها فرازتر است. شاید این تعبیر به بیان علی موسوی گرمارودی، نزدیک  
باشد که در وصف قتلگاه سید الشهداء<sup>(ع)</sup> می‌سراید:

«در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است، / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم. / در  
حضيض هم می‌توان عزیز بود / از گودال پیرس» (موسوی گرمارودی، ۱۳۶۳: ۱۳۹) در نگاه

مظفر النّوَاب، امام حسین<sup>(ع)</sup> معلم مکتب جهانی انقلاب است که انقلابیان در آن مکتب شاگردی می کنند. در قصیده «الوقوف بین السموات و رأس الحسین» می سراید:

«قَدْ تَعَلَّمْتُ مِنْكَ نَبَاتِي، وَ قُوَّةَ حُرْنِي وَ حِيدًا. / لَكُمْ كُنْتُ يَوْمَ الطُّفُوفِ وَ حِيدًا / وَ لَمْ يَكُنْ أَشْمَخَ مِنْكَ / وَ أَنْتَ تَدُوسُ عَلَيَّ الْخَيُْولُ... / مِنْ بَعِيدٍ رَأَيْتُ، وَ رَأْسُكَ كَانَ يَحْزُنُ، / حَرِيقَ الْخِيَامِ... / فَأَسْدَلْتَ جَفْنِيكَ فَوْقَ الْحَرِيقِ حَنَانًا... / فَدَمَعُكَ كَانَ خِتَامَ النُّزُولِ» (النّوَاب، سایت روزنامه البینه الجديدة). ۲۰۱۱/۱۲/۳

ثابت قدم بودن و قدرت اندوهم را از تو یگانه آموختم، / چقدر روز عاشورا تنها بودی / و هیچ کس از تو سرافرازتر نبود، / حتی زمانی که اسبها تو را لگدمال می کردند. / از دور شعلهها را دیدم؛ درحالی که سرت جدا بود / و تو پلکهایت را از روی مهربانی، بر بالای آتش کشیدی. / پس اشک تو نقطه پایان وحی بود.

## ۲-۸- امام حسین<sup>(ع)</sup>، رهبر راستین انقلابیان

مظفر النّوَاب در «وتریات لیلیه» به بازخوانی برگه های کتاب تاریخ اسلام می نشیند. از اینکه سر بریده حسین<sup>(ع)</sup> در طبقی برای یزید فاسد برده شود، شرمسار می شود؛ اما چیزی که او را شرمنده تر می کند، وضعیت امروز جهان عرب است که انسان را وامی دارد در عربی بودن حاکمان مستبد و ستمگر آن تردید کند. او در راه مبارزه، امام حسین<sup>(ع)</sup> را معلم خود می داند که سلاح به دست می گیرد تا حکومت فقرا و مستضعفان را بر روی زمین - چنانکه خداوند، وعده اش را داده است - برقرار کند. او از این حقیقت پرده برمی دارد که جویبارهای انقلابی که به وسیله خون محکم شده و به جویبارهای کربلا متصل است، جبروت حکام را از بین برده و پرده از بی انصافیها و ظلم های تاریخ برمی دارند. به تعبیر او، گیسوان سر بریده امام حسین<sup>(ع)</sup>، آتش وجدان های انقلاب و مقاومت را در برابر حکومت استبدادی، شعله ور ساخته است. زمانی که سر بریده امام<sup>(ع)</sup> از عراق عبور می کند، خون های او عرش های طاغوتها را به لرزه در می آورد؛ زیرا نیزه ای که سر بریده امام بر آن است، انقلاب را چون درفشی، بر نعش دولت امویان فرو می کند؛ بدین خاطر که حسین<sup>(ع)</sup> معلم

انقلابی است که جویندگان، آن را در محنت‌ها و مصایب طلب می‌کنند. کلمات و واژه‌های اشعار مظفر النّوّاب را زخم‌هایی درک می‌کنند که بر پیشانی تاریخ اسلام، با مدادی از خون حک شده‌اند و سینه‌های هزاران شهادت‌طلبی که بر طریق شهادت و حقیقت رفته و می‌روند، آن را حفظ کرده‌اند:

«وَكَمْ أَنْتَ تَعْشِقُ رَأْسَ الْحُسَيْنِ الَّذِي فَوْقَ رُمْحٍ... / وَلَا يَسْتَرِيحُ... / تَأْتِي الدَّوَابُّ مُدَّ تَبَسِّهَا الدَّمَاءُ... / عَلَيَّ غَدِهِ أَنْ تَرِيحُ... / وَمَنْ تَبَسَّه الدَّمَاءُ يَزِيحُ؟!... / دَعَوْتُكَ أَنْتَ الْمُعَلِّمُ... / وَإِنْ كَانَ عِلْمٌ فَنَلِكُ الْجُرُوحُ / أَلُوفٌ وَرَاءَكَ فِي الدَّرْبِ سَارَتْ... / لِيَنْهَضَ شَيْءٌ صَحِيحٌ... / فَمَا نَامَ إِلَّا الصَّحِيحُ... / يَا هَيْهِ الْيَسَارُ الصَّحِيحُ بِأَنَّكَ فِي قَلْبِهِ قَدْ حَمَلْتَ السَّلَاحَ... / وَغَالَيْتَ فِي مَبْدَأِ اسْمِهِ سُلْطَةُ الْفُقَرَاءِ... / وَهَذَا غُلُوبٌ صَحِيحٌ» (يعقوب، ۲۰۱۰: ۱۸۴).

چقدر تو سر حسین را بر بالای نیزه، دوست داری / درحالی که آرام و قرار ندارد. / گیسوان او، آن روز که خون بر آن نشسته است / پیوسته در تاریخ خویش [از زود شده با دارد. / آیا کسی که خون، او را محکم و استوار گردانده، از بین رفتنی است؟ / ای معلم! تو را فراخواندم. / اگر عکمی باشد، آن زخم‌هاست. / هزاران تن در پس تو حرکت کردند، / تا چیزی درست به پاداشته شود. / درحالی که فرو نخواهد مگر همان چیز درست. / چپی راستین افتخار می‌کند که تو بر فراز قله‌ای سلاح به دست گرفتی / و اصلی را که نامش حکومت مستضعفان باشد، بسیار گران و سنگین ارائه نمودی [با فدا کردن بهای این اصل را بالا بردی] / و این سنگینی بها، چقدر به جا و درست است؟ در این مقطع، مظفر النّوّاب امام حسین<sup>(ع)</sup> را معلم انقلابیان و نماد چپی‌های راستین می‌داند که بر بلندای انقلاب و ایستادگی، سلاح به دست گرفته و سعی در ایجاد حکومت فقرا و مستمندان دارند. او در ادامه، قیام عاشورا را گوهری گرانبها و پر ارزش در راه تشکیل دولت عدل و انصاف و حفظ حقوق کارگران و طبقات فقیر و مستمند جامعه می‌داند.

مظفر با به کارگیری بینامتنی تاریخی، از ورود پیامبر<sup>(ص)</sup> به مکه و از به دار کشیده شدن عیسی<sup>(ع)</sup>، صحنه‌های کربلا و زندگی امام علی<sup>(ع)</sup> تصاویر زیبایی خلق می‌کند و نسب انقلابی خویش را از یک سو به آنها و از سوی دیگر با استفاده از واژه‌هایی مانند «جائعین» به گرسنگان تاریخ منتسب می‌کند. این امر از زمینه‌های فکری چپ او نشئت می‌گیرد. در این دیدگاه، برخلاف اندیشه مسیحیان، عیسی<sup>(ع)</sup> پویا و زنده و پیوسته در حال مبارزه است.

او از پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> آموخته است، چطور به نبرد مقدس خود ادامه دهد تا بتواند قدرتمندانه وارد مکه شود. او اعلام می‌کند: به انقلاب عظیم بزرگ مردان تاریخ اسلام چون امام علی<sup>(ع)</sup> و امام حسین<sup>(ع)</sup>، تعلق دارد. در «وتریات لیلیه» می‌سراید:

«أَنَا أَنْتَمِي لِلجِياعِ وَ مَنْ سِيقَاتِلُ / أَنَا أَنْتَمِي لِلْمَسِيحِ الْمُجْدَفِ فَوْقَ الصَّلِيبِ / وَ قَدْ جَرَحَ الْخَلُّ وَجْهَ الْإِلَهِ عَلَي رِئْتِيهِ / وَ ظَلَّ بِهِ أَمَلٌ وَ يُقَاتِلُ / لِمُحَمَّدٍ شَرَطَ الدُّخُولَ إِلَى مَكَّةَ بِالسَّلَاحِ / لِعَلِيٍّ بِغَيْرِ شُرُوطٍ / أَنَا أَنْتَمِي لِلْفِدَاءِ / لِرَأْسِ الْحُسَيْنِ» (همان: ۵۷).

من به گرسنگان و مبارزان، من به مسیح تکفیر شده بر بالای صلیب، وابسته‌ام؛ در حالی که دوستان، چهره خدا را بر ریه‌های وی مجروح ساخته‌اند. / او هنوز امیدوار است و مبارزه می‌کند. / من به محمدی تعلق دارم که شرط کرد، با سلاح وارد مکه شود. / به علی تعلق دارم [که] بدون هیچ شرط و شروطی [راه مبارزه را ادامه داد] / من به فداکاری و به سر حسین منتسبم.

## ۲-۹-حرم امام حسین<sup>(ع)</sup>؛ پایتخت خداوند

مظفر النواب در تصویری زیبا در مقابل مزار امام<sup>(ع)</sup> می‌ایستد؛ مزاری که پایتخت خداست و مشک از آن جان می‌گیرد؛ می‌ایستد تا اوج بگیرد و خاک او را به سوی خود جلب کند. او می‌داند که همه بلندی‌ها و فرازها در مقابل این خاک فروآمده‌اند. این خاک در نظر او آسمان رفعت یافته است که عقل‌ها را روشن می‌کند. مظفر با اشاره‌ای کنایه‌آمیز از ضریح طلایی چشم می‌پوشد و با بینامتنی تاریخی به گونه‌های امام<sup>(ع)</sup> اشاره می‌کند که بوسه‌گاه پیامبر<sup>(ص)</sup> است و شیره جان فاطمه<sup>(س)</sup> در رگ‌هایش جاری است. در این قصیده، خاک به همه مجاهدان انگیزه می‌بخشد؛ همچنان که خردورزان را ره می‌نمایاند. مظفر در یک بینامتنی تاریخی، امام<sup>(ع)</sup> را تصویر می‌کند که خروج می‌کند و نور او همه جا را فرا می‌گیرد؛ گویی زنگ انقلاب زده می‌شود. مظفر النواب بر هر راهی می‌ایستد که به انقلاب بینجامد. او همیشه در این شرایط سر بریده امام را می‌بیند که چونان پرچمی به اهتزاز درآمده است:

«لَأَنَّ ضَرِيحَكَ عَاصِمَهُ اللهُ فِيهِ... / وَ مِنْ الْمِسْكِ لِلرُّوحِ أَجْنَحُهُ وَ فِضَاءٌ... / كَأَنِّي أَعْلُو وَ  
يَجْذِبُنِي أَنْ تُرَابِكَ / هِيَهَاتَ يَعْلى عَلَيْهِ... هِيَهَاتَ... / وَ بَعْضُ التُّرَابِ سَمَاءٌ تُضِيءُ الْعُقُولَ... /  
لَيْسَ ذَا ذَهَبًا مَا أَقْبَلُهُ... / بَلْ حَيْثُ قَبْلَ جَدُّكَ مِنْ وَجْتَيْكَ... وَ دَرَّ حَلِيبَ الْبُتُولِ... / لَمْ يَزَلْ  
هِمَمًا لِلْقِتَالِ، تُرَابِكَ... / أَسْمَعُ هَوْلَ السُّيُوفِ... / وَ يَوْشِكُ قُفْلُ ضَرِيحِكَ أَنْ يَتَبَلَّجَ عَنكَ...»  
(النواب، ۲۰۱۱/۱۲/۳: سایت روزنامه البینه الجديدة).

زیرا پایتخت خداوند در مزار توست / و بال‌ها و فضایی از مشک، برای جان است / گویی  
بالا می‌روم؛ درحالی که این مضمون مرا به خود جذب می‌کند که چیزی بالاتر از خاک تو  
نیست... هیهات... هیهات / و بعضی از خاک‌ها، آسمانی هستند که عقل‌ها را نورانی می  
سازند. / آن چیزی که می‌بوسم، چیزی طلایی نیست؛ / بلکه گونه‌ات است که بوسه‌گاه  
جدت بوده و شیر حضرت فاطمه<sup>(س)</sup> را نوشیده است. / پیوسته خاک تو، همت‌هایی برای  
نبرد است، / صدای هول و ولای شمشیرها را می‌شنوم / و چیزی نمانده است که قفل ضریح  
تو، باز شده و نور تو را نمایان سازد.

## ۲-۱۰- امام حسین<sup>(ع)</sup> الگوی اعتدال

شاعر نسبت به کسانی که از قدرت قلم به‌جا استفاده نمی‌کنند و مرزهای اعتدال را درهم  
می‌شکنند و به افراط و تفریط گراییده و با طرح جدایی تاریخ کربلا از مبارزه امروز،  
امام<sup>(ع)</sup> را از انقلاب جدا می‌کنند، اظهار تنفر می‌کند... او در «من الدفتر السری الخصوصی  
لإمام المغنین» می‌سراید:

«وَ أَمَقْتُ مَنْ يُشْهَرُونَ النَّصُوصَ سِيُوفًا... / وَ مَنْ يَكْسِرُونَ السُّيُوفَ... / كِلَا الْإِنْجِرَافِينَ رِيحٌ / وَ  
أَمَقْتُ مَنْ يُشْهَرُونَ الْحُسَيْنَ / لِغَيْرِ الْوُصُولِ إِلَى ثَوْرَةٍ / مِثْلَمَا جُوهرُ الْأَمْرِ فِيهِ» (يعقوب، ۲۰۱۰:  
۱۸۵).

من بیزارم، از کسانی که متون را چونان شمشیرهایی از نیام برمی‌کشند / و کسانی که  
شمشیرها را می‌شکنند؛ / زیرا هر دوی این انحراف‌ها چونان بادی است. / من بیزارم، از  
کسانی که حسین را [برای منظور دیگری] جز رسیدن به انقلاب، از نیام برمی‌کشند؛ زیرا  
جوهره وجودش انقلاب است.

در نظر مظفر، مرگ اگر در راه دفاع از عقیده باشد؛ چنانکه امام حسین<sup>(ع)</sup> جان خود را برای احیای دین فدا نمود؛ امری مقدس و دوست‌داشتنی است. مظفر النواب هم شهادت امام حسین را با تجربه عیسی<sup>(ع)</sup> - طبق باور مسیحیان که عیسی<sup>(ع)</sup> در راه عقیده‌اش بر دار رفت - در یک راستا قرار داده و مسیح<sup>(ع)</sup> و حسین<sup>(ع)</sup> به یک نماد و خلاصه تمامی فداکاری‌های فرد برای دفاع از عقیده، بدل می‌گردند؛ به طوری که نماد قربانی شدن برای تداوم زندگی شده‌اند (مشوح، ۱۹۹۹: ۴۶۷). از نظر وی، همه این بزرگان و قیام آنها، تلاشی بوده در راه به وجود آوردن مدینه فاضله‌ای که قدرت در آن به دست فقرا و طبقات زحمتکش جامعه است؛ دیدگاهی که برخاسته از تفکر مارکسیستی اوست.

## ۲-۱۱- برابر نهادن عراق مظلوم با حضرت امام حسین<sup>(ع)</sup> در اشعار نواب

مظفر النواب در قصیده «الوقوف بین السماوات و رأس الحسین»، عراق را تمجید می‌کند؛ زیرا عراق به تنهایی می‌جنگد. او عربیت جان‌داده را تویخ می‌کند و در یک انطباق زیبا، عراق و امام حسین<sup>(ع)</sup> را پیکری واحد تلقی و سر بریده امام<sup>(ع)</sup> را سر عراق معرفی می‌کند و ارتش‌های حاکمان عرب را سپاه یزید می‌داند. او تلخی مصیبت در مقابل چشمان مردم را به تصویر می‌کشد و قصیده را با کرامت و خجالت عراق پایان می‌دهد؛ گویی مظفر، قاتلان امام حسین<sup>(ع)</sup> را عراقی نمی‌داند. در نظر او عراق و امام<sup>(ع)</sup> در یک صف و دشمنان عراق و امام<sup>(ع)</sup> در صف دیگرند؛ زیرا همیشه در طول تاریخ، حاکم مستبدی چون یزید، با اختیارات مطلقه بر عراق حکومت کرده است:

«وَهَذَا الْعِرَاقُ... وَقَدْ رَجَلْتُهُ جُيُوشَ الْحِصَارِ / وَحِيداً يَصُولُ / وَكَأَنَّ الْعُرُوبَةَ / لَيْسَ تُرَى / كَيْفَ يَحْتَرُّ  
رَأْسُ الْعِرَاقِ / وَكَيْفَ تَقَطَّعُ أَوْصَالُهُ / وَيَطُوفُ يَزِيدُ بِهِ فِي الْبِلَادِ / وَوَاهٍ / مِنَ الْأَنْكِسَارِ الْمَرِيرِ بِه عَيْنِ  
الرَّجَالِ» (النواب، ۲۰۱۱/۱۲/۳: سایت روزنامه البینه الجديدة).

این عراق است؛ درحالی که ارتش‌های محاصره‌گر، آن را زیر پاهایشان لگدمال کردند. / به تنهایی حمله می‌کند / گویی عربیت / به چشم نمی‌آید. / چگونه سر عراق قطع می‌گردد؟ / و

چگونه تار و پودش از هم می گسلد؟/ و یزید سر عراق را در کشور می گرداند./ ای وای بر این شکست تلخ در برابر چشمان مردان!

## ۲-۱۲- امام حسین<sup>(ع)</sup>، پادشاه انقلابیان

مظفر، امام حسین<sup>(ع)</sup> را به عنوان پادشاه انقلابیان، مخاطب خود قرار داده و با زبانی خشمگین و سرشار از نفرت و بیزاری، توجیه گران نظام اشرافیت ظلم و استبداد را به امام<sup>(ع)</sup> گله و شکایت می کند:

يا مَلِكِ الثُّوَارِ / اَنَا اَبِي بِالْقَلْبِ لِأَنَّ الثُّورَةَ يَزَنِي فِيهَا / وَ الْقَلْبُ تَمُوتُ اَمَانِيهِ / يا مَلِكِ الثُّوَارِ / تَعَالَ بِسَيْفِكَ، اِنْ طَوَّأِيسَ يَزِيدَ تَبَالُغُ فِي التَّيِّهِ (يعقوب، ۲۰۱۰: ۴۵۸).

ای پادشاه انقلابیان! من با چشم دل می گیریم؛ زیرا عروس انقلاب مورد تجاوز قرار می گیرد/ و آرزوهای دل می میرد./ ای پادشاه انقلابیان! با شمشیرت بیا که طاووس های یزید در گمراهی زیاده روی می کنند.

اینچنین، وی از حکایت مستند گونه ای که زبان گزارش وار بر آن غلبه دارد، دور شده و به سوی حکایت مستندواری که زبان تصویری بر آن حاکم است، نزدیک می شود و این امر برای این قطعه شعری، درجه واضحی از تراکم شعری فراهم می آورد که تعدد آوایی تصویری و ترکیب این دو را شامل می شود (فضل، ۱۹۹۶: ۴۴).

از نظر مظفر النّوآب، قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> برای مبارزه با ظلم و ستم، ایستادگی روی اصول و فداکاری و ایثار برای اصلاح و برپایی عدل است که نقش مشترک بین امام<sup>(ع)</sup> و تمام انقلابیان آزاده در طول تاریخ به شمار می رود؛ نقشی که مختص امام حسین<sup>(ع)</sup> نیست تا در زمان فراخوانی این نقش، تنها امام<sup>(ع)</sup>، نماینده آن باشد؛ بلکه امام حسین<sup>(ع)</sup> یکی از این انقلابیان و البته، الگوی این انقلابیان به شمار می رود. مظفر می گوید:

«وَاحْتَشَدَ الْفَلَّاحُونَ عَلِيًّا / وَبَيْنَهُمْ كَانَ عَلِيٌّ وَابُوذَرٍّ... / وَالْأَهْوَاؤُ وَ لَوْمِمَا / أَوْ جِيفَارَا أَوْ مَارَكْسَ أَوْ مَاوْ لَا أَتَذَكَّرُ / فَالْتَوَارُ لَهُمْ وَجَهٌ وَاحِدٌ فِي رُوحِي» (النواب، ۱۹۹۶: ۴۹۶).

کشاورزان بر سرم ریختند،/ در میان آنها علی و ابوذر [غفاری] بود/ و [حسین] اهوازی و [پاتریس] لوموما/ یا چه گوارا یا مارکس یا مائو [و دیگرانی که] به یاد نمی آورم،/ انقلابیان همه نزد من، چهره‌ای یکسان دارند.

مظفر النواب به کشاورزان اشاره می‌کند که این به نوعی، معرفی تفکر مارکسیستی مائو است. در نظر مظفر، همه انقلابیان، صورتی واحد دارند؛ به این معنا که این انقلابیان همگی در اصل رد کردن اوضاع ناشایست زمان خود و در مبارزه با ظلم و ستم مشترک بودند و تنها در گرایش‌ها و شرایط محیطی و قومی تفاوت دارند.

امام حسین<sup>(ع)</sup> نزد مظفر، همیشه نماد انقلاب است. وی در قصیده «دماؤک مازال الحسین مقاتلاً» که در رثای شهید عباس موسوی، دبیر کل شهید حزب‌الله لبنان سروده است، حسین<sup>(ع)</sup> را مولای تمام انقلابیان تاریخ می‌داند؛ همان‌گونه که عنوان قصیده نیز بر این مفهوم دلالت می‌کند:

«حُسُودُ صَلَاةٍ لِلْجِهَادِ يُؤْمُهُا / عَلِيٌّ، إِلَى أَحْتَاْفِهَا تَدْفَعُ / وَ تَأْتِي، يَسِيرُ النَّعْشُ / فِيكَ مُكْبِرًا / لَغَيْرِ الْجُتُوبِ أَنْتَ مِنْهُ الْمَوَاجِعُ / دِمَاؤُكَ / مَازَالَ الْحُسَيْنُ مُقَاتِلًا / وَ لِحُمُكَ، / مَا زَالَتْ تَنُودُ الْأَشَاجِعُ / \*\*\* / وَ جِبْهَتُكَ الزَّهْرَاءُ / تَرَسُّمٌ فِي الثَّرَى / فِلَسْطِينَ لِلْأَجِيَالِ / مَا أَنْتَ رَاكِعٌ» (يعقوب، ۲۰۱۰: ۲۰۹).

این صف‌های نمازی است برای جهاد که علی، امام آنهاست؛/ صف‌هایی که در حرکت به سوی مرگ همدیگر را عزتمندانه کنار می‌زنند،/ پیکر درونت تکبیرگویان حرکت می‌کند،/ برای غیر جنوبی‌ها که تو از آنانی، درد فراوانی است/ خون تو ای حسین! همچنان در حال ستیز است/ و گوشت تو،/ همچنان دلیران را به حرکت در می‌آورد/ و پیشانی درخشان تو/ در خاک،/ فلسطین را برای نسل‌ها ترسیم می‌کند؛ درحالی که تو سر فرود نمی‌آوری.

دیگر بار، زمانی که قصیده‌ای تحت عنوان «حسین المزنر» می‌سراید - مجاهد حزب‌الله لبنان که با شهادت خود در سال ۱۹۸۳؛ سفارت آمریکا را در بیروت منفجر کرد- با تشابه اسمی این



شهید و امام حسین<sup>(ع)</sup>، قیام عاشورا را تداعی می‌کند؛ کما اینکه این تشابه اسمی، مظفر را وامی دارد به یاد الحسین الرضی، فرمانده حزب کمونیست عراق بیفتد که در کودتای ۱۹۶۳ به طرز وحشتناکی کشته شد. مظفر، هیچ ابایی ندارد از اینکه این سه را در یک راستا تصویر کند. در اندیشه او مرزهای ایدئولوژیکی فرو ریخته است و او فقط به انقلاب و مبارزه می‌اندیشد:

«فَتَى غَابِسًا مِثْلَمَا الْبَدْرُ فِي لَيْلِهِ التَّمِّ / وَفَقَ هَوَيْتِهِ / وَ مَلْفَاتِهِ فِي السَّوَاقِي وَ رَائِحَةَ الْحَقْلِ / يَدْعَى الْحُسَيْنَ الْمُزَنَّرَ / وَفَقَ الشَّهَادَةَ وَ الْأَلَمَ الْكَرْبَلَائِيَّ فِي صُوتِهِ وَ الثَّبَاتِ / الْحُسَيْنَ بْنَ فَاطِمَةَ / وَ الْحُسَيْنَ الرَّضِيَّ (همان: ۲۱۶-۲۱۵).

جوانی شجاع چون ماه شب چهاردهم، / طبق هویتش / و سوابق او در نهرها و عطر مزارع / و بر اساس شهادت و اعترافش و غم کربلایی در فریاد و ثابت قدمی‌اش، / حسین مزین خوانده می‌شود / و حسین بن فاطمه / و حسین رضی.

### ۳- نتیجه‌گیری

۱. مظفر النواب شاعری است متأثر از اندیشه‌های سیاسی اجتماعی مارکسیسم. با توجه به دین‌ستیزی جریان مارکسیسم، شاعر هیچ ابایی از شکستن چارچوب فکری خود ندارد و با تقسیم انقلابیان به صحیح و باطل به سادگی با گذار از مرزهای فکری خود، امام حسین<sup>(ع)</sup> را مقتدای همه گروه‌های انقلاب و چپ راستین معرفی می‌کند.

۲. با توجه به گرایش‌های مختلف در حل مسئله فلسطین، مظفر النواب با تأثر از حادثه عاشورا و تأسی به امام شهیدان، تنها راه نجات فلسطین را مبارزه مسلحانه می‌داند و این درس، برگرفته از آموزه‌های حرکت انقلابی و هدایت بخش امام حسین<sup>(ع)</sup> است و همه راه‌های دیگر را که به گونه‌ای با خیانت حکام خود فروخته عرب گره خورده‌است، شکست‌خورده می‌داند.

۳. مظفر النواب در اکثر اشعار خود فقط به مبارزه می‌اندیشد. زیباترین احساس عاطفی مظفر النواب در بستر مبارزه و انقلاب شکل می‌گیرد. مظفر النواب، همه مبارزان عالم را با هر اندیشه و گرایشی در کنار یکدیگر می‌نشانند و امام حسین<sup>(ع)</sup> را پادشاه انقلابیان معرفی

می‌کند؛ گویی هیچ نهال انقلابی‌ای بدون نگاه به کربلا، رشد و نمو نخواهد یافت و هیچ کتاب مبارزه‌ای بدون الفبای قیام عاشورا، نگاشته نخواهد شد.

۴. مظفر النواب در نزاع گذشته‌های فرهنگی خود با تفکر امروزی که از مارکسیسم نشأت گرفته است، پیوسته با شخصیتی دو بُعدی ظاهر می‌شود؛ اگرچه اندیشه‌های مارکسیستی او گاه و بیگاه در اشعارش ظاهر می‌شود؛ اما محوریت امام حسین<sup>(ع)</sup> در شعر او به رنگ و جلای فرهنگ گذشته او غلبه بخشیده است.

### فهرست منابع

#### الف. کتاب‌ها

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۴۸ ش). **اللهوف علی قتلی الطفوف**. ترجمه: أحمد فهری زنجانی. تهران: انتشارات جهان.
- ۳- اسماعیل، عزالدین. (۱۹۸۳). **الشعر العربی لمعاصر قضایاه و ظواهره الفنية**. ط ۳. بیروت: دارالعودة و دارالثقافة.
- ۴- الخیر، هانی. (۲۰۰۹). **مظفر النواب: شاعر المعارضة السياسية**. ط ۱. دمشق: دار مؤسسه رسلان.
- ۵- الدجیلی، علی. (۱۹۸۸). **مظفر النواب و تأثیره علی الحركة الشعرية**. بیروت.
- ۶- الرواشدة، د. سامح. (۱۹۹۵). **القناع فی الشعر العربی الحديث، فی النظرية و التطبيق**. الطبعة الأولى. الأردن: مطبعة کنعان.
- ۷- عزیززی، عباس. (۱۳۷۳ ش). **پیام عاشورا به ضمیمه زیارت عاشورا**. قم: دارالنشر.
- ۸- عید، د. رجاء. (۲۰۰۰ م). **لغة الشعر: قراءة فی الشعر العربی الحديث**. ط ۱. منشأة المعارف.
- ۹- فضل، د. صلاح. (۱۹۹۶). **أسالیب الشعرية المعاصرة**. الهيئة العامة لقصور الثقافة.
- ۱۰- مشوح، د. ولید. (۱۹۹۹). **الموت فی الشعر العربی السوری المعاصر من ۱۹۵۰ إلى ۱۹۹۰ م**. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- ۱۱- مفتاح، د. محمد. (۱۹۸۷). **دينامية النص**. الطبعة الأولى. بیروت لبنان و الدار البيضاء بالمغرب: المركز العربی.

- ۱۲- المقدسی، الأنیس. (۱۹۷۶). **الاتجاهات الوطنية في العراق الحديث**. بيروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۳- موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۶۳ ش). **خط خون**. تهران: نشر زوار.
- ۱۴- النواب، مظفر. (۱۹۹۶). **الأعمال الشعرية الكاملة**. ط ۱. لندن: دار قنبر.
- ۱۵- یاسین، باقر. (۲۰۰۳). **مظفر النواب حياته و شعره**. ط ۳. قم: دار الغدير.
- ۱۶- یعقوب، اوس داوود. (۲۰۱۰). **مظفر النواب شاعر الثورات و الشجن، قصائد تنشر لأول مرة**. دار ط ۱. دمشق سوریا: صفحات للدراسات و النشر.

### ب. مقاله‌ها

- ۱۷- آباد، د. مرضیه و بلاسم محسنی. (پاییز ۱۳۹۰ ش). **التناص القرآنی فی شعر مظفر النواب**. فصلیه اللسان المبین. السنة الثالثة. المسلسل الجديد. العدد الخامس.
- ۱۸- آل بویه لنگرودی، عبدالعلی و نرگس انصاری. (زمستان ۱۳۸۹). **سیمای امام حسین<sup>(ع)</sup> در شعر عاشورایی معاصر فارسی و عربی با تکیه بر اشعار برجسته شاعران سده اخیر**. نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان. دوره جدید. سال دوم. شماره ۳.
- ۱۹- حجازی، سید علی رضا و مرضیه محمدزاده. (پاییز ۱۳۸۷). **بازتاب حماسه عاشورا در شعر بعضی از شعرای عرب زبان**. فصلنامه علمی پژوهشی شیعه شناسی. سال ششم. شماره ۲۳.
- ۲۰- میرزایی، فرامرز. (زمستان ۱۳۸۳ ش). **قیام امام حسین<sup>(ع)</sup> و شعر معاصر عربی**. فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س). سال چهارم. شماره ۵۲.
- ۲۱-

### ج. نشریات الکترونیکی

- ۲۲- السکاف، حسین. (پنجشنبه ۱۲ آوریل ۲۰۱۱). **و عاد مظفر النواب إلى بغداد**. روزنامه الأخبار. العدد ۱۴۰۹ به نشانی:  
<http://www.al.akhbar.com/node/11971>
- ۲۳- المخزونی د. صادق. (۲۰۰۹/۱/۱۲). **الامام الحسين رمزية الثورة في شعر مظفر النواب**. سایت النور به نشانی:  
<http://alnoor.se/article.asp?id=38661>

٢٤- النواب، مظفر. (٢٠١١/١٢/٣). **قصيدة الوقوف بين السموات و رأس الحسين**. روزنامه البيئة الجديدة. سايت «روزنامه البيئة الجديدة» به نشانی:

<http://albayyna-new.com/news.php?action=view&id=4368>

Archive of SID